

دعوی متقابل (۱)



دعوی متقابل یکی از دعاوی طاری^(۲) (در کنار دعوی اضافی، دعوی جلب ثالث و دعوی ورود ثالث) و یکی از طرق دفاعی (در کنار ایرادات، دفاع به معنای اخص و نهاتر) است.

مواد ۲۸ و بعد آ. د. م.، ضمن بحث از استثنائات وارده بر قاعده صلاحیت محلی، مقررات کلی دعاوی طاری، از جمله دعوی متقابل، را پیش بینی کرده و، مواد ۲۸۴ و بعد آ. د. م.، مقررات خاص این دعوی را.

چون دعوی متقابل بیش از دعاوی طاری دیگر در دادگستری مطرح میشود، و همه ریزه کاریهای آن، برای همه کسائیکه با پرونده و دعوی سر و کار دارند ممکن است روشن نباشد، بحث درباره آن بی مناسبت به نظر نمیرسد بخصوص که، در این بحث، مسائل مربوط به دعاوی طاری دیگر نیز، تا حدودی، مطرح میشود:

-
- ۱ - به زبان فرانسوی *Demande reconventionnelle* و به زبان انگلیسی، *Counterclaim*.
 - ۲ - طاری، که به معنای حادث است، در مقابل کلمه *Incident* فرانسوی آمده است و این لغت، در قانون آ. د. م.، به اتفاقی (امور اتفاقی، مواد ۱۹۷ و بعد) و تبعی (مواد ۵۰۳ و بعد، ۴۴ و بعد و ۶۰۸ و بعد) نیز ترجمه شده است؛ ولی کلمه‌ی طواری معمول و مصطلح در زبان حقوقی ما، جمع طاریه (مونث طاری) است، مانند ناحیه و نواحی، ناهیه و نواهی.

۱- سابقه‌ی تاریخی و تعریف - قانونگذار ایران، در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی، مقررات جامع مربوط به دعاوی طاری، از جمله دعوی متقابل، را از قانون فرانسه (به مواد ۳۷، ۳۹، ۶۴، ۷۰، ۷۱ و ۷۲ آ. د. م. ف. مراجعه شود) و بعضی قوانین دیگر، از جمله قانون لبنان، اقتباس کرده است (دکتر احمد متین دفتری، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول، چاپ چهارم، شماره‌های ۸۵ تا ۸۷).

با توجه به مواد ۲۸ و بعد و ۲۸۴ و بعد آ. د. م. ف. دعاوی متقابل را میتوان چنین تعریف کرد: دعوائی که مدعی علیه در مقابل دعوی خواهان اقامه میکند به منظور پاسخگوئی به آن و یا، علاوه بر پاسخگوئی، الزام خواهان به پرداخت چیزی و یا انجام امری^(۱).

با توجه به تعریف فوق، در دعوی متقابل، مدعی گاهی هدفش صرفاً پاسخگوئی به دعوی اصلی است، یعنی جز این طریق، راهی برای پاسخگوئی به دعوی اصلی را ندارد، مثل موردی که خواسته‌ی دعوی اصلی الزام خواننده به تمکین است، و ادعای خواننده، در دعوی متقابل، اعلام بطلان نکاح نامه. در این مثال، با تقاضای اعلام بطلان عقد ازدواج، که بهترین پاسخ به دعوی خواهان است، و احراز صحت آن از طرف دادگاه، فقط دعوی اصلی مردود اعلام میشود بدون اینکه، علاوه بر آن، چیزی به خواهان دعوی متقابل بدهند. ولی، در همین دعوی تمکین، اگر زوجه هنوز بخانه شوهر نرفته باشد (نکاح صورت نگرفته باشد)، حق

۱ - در تعریف قانونگذار از دعاوی طاری در ماده ۲۸ آ. د. م. ف. اشکال زیر به چشم می‌خورد: قانونگذار هر دعوی را که در اثناء رسیدگی به دعوی اصلی، بین اشخاص مذکور در ماده اقامه شود، ابتدائاً طاری نامیده است و، وجود ارتباط کامل یا وحدت منشاء بین دعوی مزبور را، سبب رسیدگی‌شان در دادگاهی که دعوی اصلی در آن مطرح شده اعلام می‌کند و حال آنکه، چنین به نظر می‌رسد که وحدت منشاء و یا ارتباط کامل، موجب طاری تلقی شدن دعوی مزبور، و طاری تلقی شدن آنها، سبب رسیدگی‌شان در یک دادگاه می‌شود. تعریف دقیق‌تر دعاوی طاری، از نظر قانونگذار، به این صورت می‌توانست باشد: «هر دعوی که در اثناء دعوی مطروحه در دادگستری (دعوی اصلی) از طرف متداعیین علیه یکدیگر، و یا متداعیین و ثالث بر یکدیگر، اقامه شود، و یا دعوی اصلی متحد المنشاء و یا مرتبط باشد، دعوی طاری نامیده می‌شود و در دادگاهی رسیدگی می‌شود که دعوی اصلی در آن مطرح است.» معهداً، اشکال مزبور، و نظائر احتمالی آن، چیزی از ارزش کار قانونگذار آن زمان، که می‌شود گفت در تنظیم و تدوین قانون هنرنمایی کرده است، نمی‌کاهد.

دارد. دعوی مطالبه مهر و نفقه‌ی خود را، طبق ماده‌ی ۱۰۸۵ قانون مدنی، در قالب دعوی تقابل مطرح کند و، در این صورت، علاوه بر اینکه ملزم به تمکین از زوج نمیشود، حکم به محکومیت زوج به پرداخت مهر و نفقه ایام گذشته را نیز از دادگاه تحصیل میکند.

۲ - **شرائط دعوی متقابل** - برای اینکه دعوائی متقابل محسوب شود، و با پرونده اصلی توأمآ مورد رسیدگی قرار گیرد، و احتمالاً در دادگاهی غیر از دادگاهی که اصولاً صالح به رسیدگی است (صلاحیت محلی) مورد رسیدگی قرار گیرد^(۱)، شرائط زیر باید جمع شود:

(الف) از طرف خواننده، علیه خواهان اقامه شود؛

(ب) با دعوی اصلی ارتباط داشته باشد؛

(ج) در مهلت مقرر اقامه شود.

(الف) از طرف خواننده، علیه خواهان اقامه شود. فقط خواننده‌ی دعوی حق دارد علیه خواهان، دعوی تقابل اقامه کند. خواننده اعم است از خواننده‌ی دعوی اصلی و خواننده‌ی دعاوی طاری دیگر؛ بنابراین خواننده‌ی دعوی جلب ثالث (مجلوب ثالث) (۲۸۱ و بعد)، و خوانندگان دعوی ورود ثالث (اصحاب دعوی اصلی) (۲۷۰ و بعد)، و همچنین خواننده‌ی دعوی تقابل (خواهان دعوی اصلی) نیز حق اقامه‌ی دعوی تقابل را دارند. بخصوص در مورد اقامه‌ی دعوی تقابل، از طرف خواهان دعوی اصلی، گرچه قانون فرانسه و ایران هر دو ساکتند ولی، در فرانسه، بر طبق یک قاعده‌ی حقوقی که میگوید: «تقابل در مقابل تقابل اعتبار ندارد»^(۲)، معمولاً از پذیرش این دعوی خودداری میشود^(۳).

۱ - ویا اگر رسیدگی به آن خارج از صلاحیت ذاتی دادگاه است، رسیدگی به دعوی اصلی را متوقف کند، تا نتیجه‌ی رسیدگی به آن در دادگاه صالح معلوم شود.

2-Reconvention sur reconvention nevaut.

۳ - معهذاً در رأی صادره از دادگاه مدنی بلی (Belley)، مورخ دهم دسامبر ۱۹۵۲، چنین آمده است: «قاعده‌ی (تقابل در مقابل تقابل، اعتبار ندارد)، اصلی عرفی است که ارزش آن بسته به نظر قضات است؛ و بخصوص وقتی دعوی تقابل خواهان اصلی، با دعوی تقابل خواننده، دارای یک ریشه و سبب باشد، استثنائاً باید آن را پذیرفت (مجموعه‌ی دالوز ۱۹۵۳، بخش رویه‌ی قضایی، صفحه‌ی ۳۴).

بنظر میرسد که چنین رویه‌ای در ایران قابل تبعیت نباشد زیرا، گرچه ممکن است قاعده‌ی فوق برای جلوگیری از اطاله‌ی دادرسی وضع شده باشد، ولی اصول را بخاطر نگرانی‌ها، آنهم احتمالی، نباید زیر پا گذاشت. اقامه‌ی دعوای متقابل، دفاع محسوب می‌شود و بستن راه دفاع، به هربهانه‌ای، یعنی محروم کردن مدعی علیه از حق مسلم خود. بنابراین باید به خواننده‌ی دعوی، حق دفاع بطور کامل داده شود. مثال زیر، ضرورت پذیرفتن دعوای متقابل را در مقابل دعوای متقابل، روشن می‌سازد:

خواهان، بموجب دعوای اصلی، خلع ید غاصبانه‌ی ملک خود را از خواننده مطالبه می‌کند، خواننده، با اقامه‌ی دعوای متقابل، به استناد سندی منتسب به مورث خواهان، ادعای خریداری ملک مزبور را می‌کند و الزام خواهان اصلی را به تنظیم سند انتقال می‌خواهد؛ خواهان دعوای اصلی (خواننده دعوای متقابل)، با اقامه‌ی دعوای متقابل در مقابل دعوای خواننده، اعلام بطلان سند مزبور را، به اعتبار محجور بودن پدر خود، تقاضا می‌کند. در این مورد، و موارد مشابه آن، ظاهراً، نه راهی مناسب‌تر از اقامه‌ی دعوای متقابل از طرف خواننده‌ی دعوی، برای پاسخگوئی به دعوای اصلی وجود دارد، و نه راهی مناسب‌تر از اقامه‌ی همین دعوی، از طرف خواهان دعوای اصلی، برای رد ادعای خواهان دعوای متقابل بنظر می‌رسد.

معهدا چون ممکن است اقامه‌ی دعوای متقابل، بمنظور اطاله‌ی دادرسی باشد، قاضی محکمه می‌تواند، ضمن احراز قصد مزبور، با استفاده از اختیارات خود، دعوای متقابل را از دعوای اصلی تفکیک کند^(۱) کما اینکه قانونگذار، در مورد دعوای جلب ثالث و ورود ثالث، که خیلی بیشتر احتمال قصد طولانی کردن دادرسی در آنها می‌رود، این اختیار را صریحاً به دادرس داده است (مواد ۲۷۱ و ۲۸۱ آ. د. م.).

ب) با دعوای اصلی ارتباط داشته باشد. - گرچه قانونگذار ایران، در مواد ۲۸ و ۲۸۴ آ. د. م.، وحدت منشاء و یا ارتباط کامل را کافی برای طاری شناخته شدن دعوای جدید دانسته است ولی بنظر می‌رسد که، در این مقام، نقش اساسی را ارتباط کامل بازی می‌کند و، اگر بحث از هر دو عامل شده است، از این جهت

۱ - وقوع چنین موردی بسیار بعید است زیرا، دعوای متقابل دوم را خواهان دعوای اصلی اقامه می‌کند، و تصور نمی‌رود او نظر به اطاله دادرسی داشته باشد.

بوده که، معمولاً، وقتی اتحاد منشاء بین دو دعوی وجود دارد، ارتباط کامل هم پیشان موجود است؛ والا، اگر در موردی وحدت منشاء وجود داشته باشد، ولی ارتباط کامل موجود نباشد، ظاهراً، تلقی دعوی مطروحه، بعنوان دعوی طاری، خالی از اشکال نیست^(۱)؛ فی‌المثل، اگر در مقابل دعوی تخلیه‌ی مورد اجاره‌ی محل مسکونی بعلت انقضاء مدت^(۲)، مستاجر، الزام خواهان را به تنظیم اجاره‌نامه، و یا انتقال ملک به او، به استناد قولنامه بخواهد، در دعوی متقابل اول، اتحاد منشاء و ارتباط کامل هر دو وجود دارند و، در دعوی دوم، فقط ارتباط کامل وجود دارد، و حال آنکه، اگر در همین دعوی تخلیه، مستاجر، دعوائی به‌عنوان دعوی متقابل، به‌خواسته‌ی مطالبه‌ی هزینه‌هایی که در مورد اجاره، با فرض مجاز بودن در انجام آن، اقامه کند، چنین دعوائی، بنظر نویسنده، متقابل تلقی نمیشود اگر چه منشأ هر دو دعوی رابطه‌ی استیجاری است. از این امثله، در مورد دعوی زناشوئی^(۳) نیز، زیاد میتوان یافت و نیازی به ذکر آن‌ها دیده نمی‌شود، و یا در دعوی دارنده‌ی سفته‌علیه‌ی ظهرنویس و یا کشنده، ناشی از روابط تجاری، دعوی خوانده برای مطالبه‌ی مبلغی بیش از خواسته‌ی دعوی اصلی از خواهان، بابت اجور ملک، به‌عنوان دعوی متقابل، مسموع نیست زیرا نه منشأ آنها یکی است، و نه ارتباطی با هم دارند؛ ولی، اگر مورد ادعای خوانده کمتر یا معادل مبلغ خواسته باشد، نیاز به طرح دعوی تقابل ندارد و از طریق ایراد یا اعلام تهاتر (که یکی دیگر از طرق دفاعی است)، خوانده به‌مقصود خود میرسد، ولی در

۱ - این نظر به‌وسیله‌ی ماده ۱۳۳ آ. د. م. نیز تأیید می‌شود زیرا این ماده فقط بحث از ارتباط کامل می‌کند ضمن اینکه اصحاب دعوی و وکلا را مکلف کرده است، در صورت وقوع چنین اسری، دادگاه را مستحضر کنند؛ مضافاً به اینکه در ماده ۱۱۷ آ. د. م.، که بحث یکی دیگر از دعوی طاری (دعوی اضافی یا ضمیمه)، مطرح است، منشأ واحد و ارتباط بین دو دعوی، هر دو، برای طاری شناخته شدن دعوی دوم، بعنوان شرط آمده‌اند.

۲ - دعوی جاری و ساری در دادگستری ایران، مغرب‌العصاب برای قضاوت و دست‌اندرکاران قضاء، بمقصرالحیات برای مستاجرین، که، ظاهراً، هیچ مصلحتی ابقاء مجوز قانونی آنرا، در شرایط فعلی، وبخصوص با تجارب بدست آمده، تجویز نمی‌کند.

۳ - دعوی مغرب‌العصاب دیگری برای همه، و متأسفانه به‌همان اندازه کثیرالوقوع، که دعوی موجر و مستاجر.

همین دعوی، اگر خواننده مدعی باشد که واگذاری سفته به خواهان در ارتباط با معامله‌ای بوده که خواهان انجام نداده، و ضمن طرح دعوی متقابل، الزام خواننده را به انجام تعهدش بخواهد، پذیرش این دعوی به عنوان دعوی طاری (متقابل)، بلااشکال است زیرا اتحاد منشاء آنها مسلم است و ارتباط هم به اندازه کافی بین دو دعوی وجود دارد؛ یعنی نمیشود به خواننده تکلیف کرد که دعوی الزام به انجام تعهد را، جدا از دعوی پرداخت وجه سفته، اقامه کند، و یا دادگاه دو دعوی مزبور را جداگانه مورد رسیدگی قرار دهد.

بالجمله چنین بنظر میرسد که رابطه ادعای خواننده با دعوی اصلی، یا باید ارتباط کامل تعریف شده ذیل ماده ۲۸۴ آ. د. م. باشد (تأثیر تصمیم متخذه در یکی، در دیگری) و یا به نحوی باشد که، لاقلاً، منطقی مانع رسیدگی به دعوی با خواسته‌های متجانس، بطور علیحده گردد که نتیجه آن داد و ستدهای بیمورد گردد. قبول ایراد تهاتر، مصداق بارز این مورد است یعنی قانونگذار نخواسته است که خواننده، برای دریافت طلب خود از خواهان تا حدود خواسته، دعوائی علیحده اقامه کند و روی همین اصل به او اجازه داده است، بدون طرح دعوی، و بدون طی تشریفات، در قالب تهاتر، یعنی به صورت دفاع، طلب خود را در مقابل خواسته‌ی دعوی عنوان کند تا دادگاه، با رسیدگی به دلایل و مدارک خواننده، و احراز طلبکار بودن او از خواهان، تا حدود خواسته دعوی خواهان، تهاتر قهری واقع شده را اعلام و از طرح دو دعوی و داد و ستد بی‌مورد، و بخصوص از قرار گرفتن احتمالی خواننده‌ای که دیرتر دعوی را اقامه کرده، و دیرتر به تحصیل حکم و اجرائیه موفق شده، در مقابل خواهان معسر، جلوگیری کند.

بدیهی است تهاتر در سواقی امکان دارد که شرایط آن جمع باشد (ماده ۲۹۶ قانون مدنی) و الا اگر، مثلاً، دو طلب از یک جنس نباشد، از این طریق دفاعی نمیتوان استفاده کرد و ناچار باید، به فکر دعوی متقابل افتاد (۱).

۱- در انگلستان دعوی تقابل را با شرایط سهلتری، از نظر ارتباط با دعوی اصلی، می‌پذیرند و اقامه‌ی دعوی متقابل، در مقابل دعوی متقابل را هم بلااشکال می‌دانند. برای مثال، به کتاب Sweet & Maxwell, Civil Procedure, J. Langan, G. Lawrence, چاپ دوم انتشارات صفحات ۷۴ و بعد، و The Dictionary of English Law, Earl JOWITT, 1955, London، مراجعه شود.

اقامه دعوی تقابل، گاه برای دریافت چیزی اضافی از خواهان دعوی اصلی است (مبلغی وجه، الزام خواهان به تنظیم سند انتقال، اجاره وغیره)، وگاه تنها راه دفاع است بدون اینکه چیزی بیش از این عاید خواننده گردد. برای مثال، اگر در دعوی تمکین، ازطرف خواننده دعوی ابطال عقد ازدواج اقامه گردد، چنین دعوائی بشرط موفقیت، فقط پاسخگویی دعوی تمکین است ولاغیر، وحتی ممکن است، نتیجتاً زوجه مجبور شود، مهر خود را که احتمالاً دریافت داشته، به خواننده دعوی تقابل (خواهان دعوی اصلی) رد کند.

پس توجه به این نکته ضروری است که، در بعضی موارد، دعوی تقابل تنها راه دفاع است و، بالنتیجه، اگر به موقع اقامه نشود، دیگر قابل اقامه نباشد (دعوی ابطال مشمول سرورزمان شده باشد).

ج - در مهلت مقرره اقامه شود. برطبق مواد ۲۸۸ و ۲۸۹ آ. د. م. د. دعوی تقابل، در دادرسیهای عادی، باید در موقع اولین لایحه یا پاسخنامه‌ی مدعی علیه، و، در دادرسیهای اختصاری، تا اولین جلسه‌ی دادرسی اقامه شود.

با مقایسه‌ی این دو ماده، با مواد ۲۷۵ و ۲۷۶، که بموجب آنها قانونگذار مهلت جلب ثالث را، در دادرسیهای عادی، تا موعد آخرین لایحه و، در اختصاری، تا آخر جلسه‌ی اول (حتی اظهار آن در جلسه و اقامه‌ی آن ظرف سه روز)، تعیین کرده است، این نتیجه گرفته می‌شود که مهلت اقامه‌ی دعوی متقابل، محدودتر از مهلت طرح دعوی جلب ثالث است. بنابراین، در دادرسیهای اختصاری، که امروزه در مرحله‌ی بدوی معمول است، دادخواست متقابل باید، قبل از اولین جلسه‌ی دادرسی، ثبت شود تا بتوان، لاقبل مشخصات آن را، در جلسه، تقدیم دادگاه کرد.

علت این محدودیت نسبی، ظاهراً این است: خواهانی که، معمولاً، مدت‌ها قبل از جلسه‌ی دادرسی دادخواست و ضامم آنرا دریافت داشته، برای طرح

→ در آمریکا نیز ارتباط مورد بحث، بصورتی که در فرانسه و ایران مطرح است، لازم نیست و در این مورد با نظر وسیعتری دعوی متقابل را می‌پذیرند؛ معهذا دست قضات باز است که، اگر احراز کردند طرح دعوی متقابل در امر رسیدگی به دعوی اصلی اخلال می‌کند، رسیدگی به آن را علیحده انجام دهند. (به کتاب Black'S, Law Dictionary چاپ ۱۹۸۳، صفحه‌ی ۱۸۴ مراجعه شود).

دعوی متقابل آمادگی لازم را دارد و حال آنکه، در دعوی جلب ثالث، اولاً خواننده، غیر از دادخواست، نیاز به مطالعه‌ی اولین پاسخ مدعی و یا استماع مطالب عنوان شده از طرف او را نیز دارد و ثانیاً، حق اقامه‌ی دعوی جلب ثالث به مدعی نیز داده شده و او، قبل از وصول اولین پاسخ خواننده و یا استماع مدافعات او در اولین جلسه‌ی دادرسی، مسلماً آمادگی جلب ثالث را ندارد. مسئله‌ای که در اینجا می‌تواند مطرح شود این است که، اگر دادخواست دعوی متقابل بعد از مهلت مقرر اقامه گردد، آیا نسبت به آن باید قرار رد صادر شود و یا اینکه دادگاه می‌تواند علیحده به آن رسیدگی کند؟

با توجه به ماده‌ی ۲۸۶ که برطبق آن، قانونگذار به دادگاه اجازه داده است در صورت عدم احراز متقابل بودن دعوی، به تقاضای مدعی (که ظاهراً مدعی دعوی تقابل است) علیحده رسیدگی کند، اگر دعوی تقابل خارج از مهلت قانونی اقامه شود نیز، دادگاه می‌تواند به آن بطور جداگانه رسیدگی کند بخصوص اگر احراز کند که بین دعوی اصلی و دعوی تقابل ارتباط کامل وجود دارد.

این نظر را ماده‌ی ۱۳۳ آ. د. م. نیز تأیید می‌کند که، برطبق آن، همینکه دادگاهی متوجه شود دعوی دیگری، در ارتباط با دعوی مطروحه در آن دادگاه، مطرح است می‌تواند آنها را توأمآ مورد رسیدگی قرار دهد. وقتی ماده ۲۸۶، اجازه‌ی رسیدگی علیحده را، حتی در صورت متقابل تشخیص نشدن دعوی، به دادگاه میدهد (که ظاهراً ناظر به عدم ارتباط کامل با دعوی اصلی است، و نه خارج از مهلت بودن طرح آن)، بطریق اولی، اگر دعوی طاری بعد از مهلت اقامه شود، ولی ارتباطش با دعوی اصلی مسلم باشد، باید لااقل بطور علیحده مورد رسیدگی قرار بگیرد، و نه اینکه مردود اعلام شود. (۱)

معهداً، چه در مورد دعوی متقابل، و چه در مورد دعوی جلب ثالث، نه تنها در صورت عدم صلاحیت ذاتی، دادگاه نسبت به دعوائی که تحت عنوان دعوی طاری (متقابل یا جلب ثالث) مطرح شده حق رسیدگی ندارد (و باید برطبق مواد

۱ - همین وضع در مورد دعوی جلب ثالث نیز وجود دارد یعنی، اگر در مهلت قانونی مطرح نشود، در فرض اینکه ارتباطش با دعوی اصلی محرز باشد، حق نیست، نه مردود اعلام شود، و نه علیحده مورد رسیدگی قرار گیرد بلکه، به استناد ماده‌ی ۱۳۳، باید با دعوی اصلی ضمیمه و بطور یکجا مورد رسیدگی قرار گیرند.

۲۸ و ۲۹ عمل کند)، بلکه، اگر دعوی از صلاحیت محلی وی نیز خارج باشد باید، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صالح بفرستد. (۱)

توجه به این نکته نیز لازم است که دعوی متقابل خاص مرحله‌ی بدوی است و، برخلاف دعوی جلب ثالث و دعوی ورود ثالث، این دعوی را نمیتوان در مرحله‌ی دوم دادرسی (استیناف، یا تجدیدنظر) مطرح کرد (۲۷۲ آ.د.م.) بنا- براین، دعوی متقابل، هم از نظر مهلت اقامه محدودتر از دعوی طاری دیگر است، و هم از جهت غیرقابل طرح بودن در مرحله‌ی ثانوی و لذا خواننده باید دقت کند تا از سزایای آن محروم نگردد (۲ و ۳).

با وجود مراتب مذکور در فوق، در دعوی واخواهی (اعتراض به حکم غیابی)، طرح دعوی متقابل بلاشکال است زیرا، اولاً، واخواهی دنباله‌ی مرحله‌ی بدوی است و ثانیاً برای اولین بار است که خواننده‌ی دعوی اصلی (واخواه)، در مقام پاسخگویی به دعوی مدعی برمیآید و لذا باید بتواند، ضمن واخواهی، از کلیه‌ی طرق دفاعی استفاده کند.

ضمناً دعوائی شبیه به دعوی تقابل، در اکثر طرق اعتراضی وجود دارد (پژوهش تبعی مواد ۵۰۳ و بعد، فرجام تبعی مواد ۴۴ و بعد و اعاده‌ی دادرسی تبعی مواد ۶۰۸ و بعد آ.د.م.) که میتوان آنرا در مورد تجدیدنظر

۱ - با این کیفیت، اگر دعوی متقابل خارج از موعد مطرح گردد، طرح‌کننده‌ی آن، از سایر سزایای دعوی متقابل نیز محروم خواهد شد، (مانند استفاده از عدول از قاعده‌ی صلاحیت محلی، و بخصوص استفاده از ممنوعیت خواهان از ایراد مرور زمان) (ماده ۷۴۴).

۲ - در حال حاضر، طرح دعوی جلب ثالث و ورود ثالث در مرجع دوم رسیدگی (تجدیدنظر) هم، اگر این مرجع دیوان‌عالی کشور باشد، امکان‌پذیر نیست.

۳ - برطبق ماده‌ی ۵۶۷ قانون آئین دادرسی جدید فرانسه، مصوب سال ۱۹۷۲، خواننده حق دارد، در مرحله پژوهشی نیز دعوی تقابل اقامه کند، با همان تنها شرط وجود رابطه بین آن و دعوی اصلی (ماده ۷۰۷ آ.د.م.ف). قانونگذار فرانسه به این نتیجه رسیده است که، همانطور که سایر دعوی طاری، بخصوص جلب ثالث و ورود ثالث، در مرحله‌ی استینافی قابل طرح اند، دعوی تقابل را نیز باید در این مرحله پذیرفت تا از رسیدگی به دعوی مرتبط، در دادگاه‌های مختلف و مراحل مختلف، بیشتر جلوگیری شود.

(Précis Dalloz, Procédure civile) تألیف Serge Guinchard, Jean Vincent

چاپ بیست و یکم، ۱۹۸۷، صفحه‌های ۱۰۰۰ و بعد).

خواهی نیز قابل اعمال دانست. برطبق مواد مزبور، پژوهش خواننده، فرجامخواننده و خواننده دعوی اعاده‌ی دادرسی حق دارند، در مقابل مستأنف، ممیز و یا مستدعی اعاده‌ی دادرسی، حتی بعد از مضي مهلت قانونی، نسبت به قسمتی از حکم که به ضرر آنان صدور یافته است، تقاضای پژوهش، فرجام و یا اعاده‌ی دادرسی کنند. با این عمل، در واقع، علاوه بر اینکه جواب شکایت طرف را نسبت به آن قسمت از حکم که بنفعشان صادر شده است میدهند، نسبت به قسمت دیگر از حکم نیز که بنفع معترض صدور یافته، تقاضای تجدیدنظر، در معنای وسیع کلمه، میکنند. بعنوان جهت افتراق در مسئله‌ی مورد بحث، میتوان تذکر داد که، در حالیکه در پژوهش تبعی، فرجام تبعی و اعاده‌ی دادرسی تبعی، نه رعایت مهلت لازم است، و نه رعایت دادخواست و شرایط آن، در دعوی متقابل، هم رعایت مهلت لازم است، و هم تشریفات دادخواست.

۳ - طرح دعوی متقابل در داوری - در داوری، چه دعوی از طریق دادگاه به داور ارجاع شده باشد، و چه در خارج از دادگاه صورت گیرد، اگر اختیار داور محدود به دعوی خاص نباشد (به داور حق رسیدگی به کلیه اختلافات مطروحه و غیر مطروحه طرفین داده شده باشد)، حق رسیدگی به دعوی متقابل را نیز دارد و، در این صورت، مدعی علیه حق دارد دعوی خود را، بدون رعایت مهلت، ارتباط دو دعوی و تشریفات دادخواست، مطرح سازد، معهذا، چون داوری باید در فرصت تعیین شده از طرف اصحاب دعوی، دادگاه و یا قانون انجام شود، اقامه‌ی دعوی مزبور باید در مهلتی مناسب بعمل آید تا داور فرصت رسیدگی به آنرا داشته باشد.

۴ - اقامه دعوی متقابل در دادگاه کیفری - درخاتمه این بحث اضافه میکند که طرح دعوی متقابل در دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم نیز، بلاشکال بنظر میرسد. بنابراین، همانطور که متهم در صورتیکه از مدعی خصوصی مبلغی معادل یا کمتر از خواسته‌ی دعوی ضرر و زیان طلبکار باشد، حق دارد در مقابل آن، با جمع شرایط قانونی، ایراد تهاثر کند به همین نحو، اگر ادعائی مرتبط با دعوی ضرر و زیان داشته باشد، حق دارد، آنرا، به عنوان دعوی متقابل، در مقابل دعوی حقوقی زیان دیده، طرح کند. فی‌المثل، اگر در دعوی ضرر و زیان مربوط به چک بلامحل، متهم مدعی شود که چک تسلیمی به مدعی خصوصی

بابت تعهدی بوده که مشارالیه آنرا انجام نداده، حق دارد، الزام وی را به انجام تعهد، با طرح دعوی متقابل، بخواهد. در حقیقت، در رسیدگی به دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم، دادگاه‌های کیفری نقش دادگاه حقوقی را ایفاء میکنند. بخصوص، باتصویب قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو (ماده‌های ۱۶ و ۱۷) (۱) که دادگاه را مکلف کرده است، حتی در صورت صدور فرار موقوفی متهم و یا صدور برائت وی، به دعوی ضرر و زیان مدعی خصوصی رسیدگی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم کنند، شاید تردیدی در این مسئله باقی نماند.

ه - فواید دعوی متقابل - دعوی تقابل دارای فوایدی بشرح زیر است:

الف) صرفه‌جویی در وقت. - این قائده، که مشترك بين تمام دعاوی طاری است، از نظر اصحاب دعوی و دادگستری قابل توجه است. بجای اینکه دو دعوی در طول هم مورد رسیدگی قرار گیرند، و طبعاً وقت بیشتری از دادگستری و اصحاب دعوی مصرف شود، در عرض هم رسیدگی میشوند. گرچه رسیدگی به دو دعوی در عرض هم، و بضمیمه یکدیگر، وقت بیشتری میگیرد تا رسیدگی به یک دعوی؛ ولی باید مقایسه بین موردی که به دو دعوی توأمآ رسیدگی می‌شود، یا جدا از هم، بعمل آید زیرا مفروض این است که مواجه با دو دعوی هستیم.

صرفه‌جویی در وقت، طبعاً، با صرفه‌جویی در هزینه، و بخصوص صرفه‌جویی در جنگ اعصاب - که با طرح دعوی و پاسخگوئی و رسیدگی به آن ملازمه دارد - همراه است که، در مقتضیات کنونی، بسیار ارزنده است.

گرچه از نظر هزینه دادرسی و حکم، فرقی بین دعوی اصلی و دعوی متقابل وجود ندارد ولی حق الوکاله وکیل در دعوی تقابل نصف حق الوکاله مرحله بدوی است (ماده‌ی ۷ آئین‌نامه تعرفه‌ی وکلا) و مابه‌التفاوت این هزینه، چه به خواهان تحمیل شود و چه به خواننده، در هر حال صرفه‌جویی است.

در این مورد شاید تذکر این مطلب نیز لازم است که حق بود هزینه دادرسی (هزینه‌ی حکم) نیز بمیزان نصف یا ثلث تعیین گردد زیرا دادگاه نیز

۱ - در صورتیکه دعوی جزائی در دادگاه کیفری منتهی به صدور حکم برائت متهم یا قرار موقوفی تعقیب شود، دادگاه مربوط مکلف است به دعوی حقوقی، در صورتیکه در دادگاه مطرح شده باشد، رسیدگی کرده رأی صادر نماید.

وقت کمتری برای رسیدگی به دو دعوی مرتبط و توأم شده با هم، مصرف می کند .

ب - جلوگیری از صدور احکام متناقض. - مهمترین فائده توأم شدن دعوی طاری با دعوی اصلی، جلوگیری از صدور احکام معارض است . وقتی به دو پرونده در دو دادگاه، وحتى یک دادگاه ولی نه مقارن ویا توأم با یکدیگر، رسیدگی شود ممکن است احکام صادره با هم قابل جمع نباشند . فرضاً اگر دعوی خلع ید غاصبانه و دعوی تقابل خواننده، به موضوع اعلام مالکیت وی، نسبت به ملک مورد دعوی جدا از هم مورد رسیدگی قرار گیرند ممکن است، در پرونده اصلی، حکم خلع ید صادر شود و، در پرونده دیگر، مالکیت محکوم علیه ی غاصب، اعلام گردد، و همچنین اگر دو دعوی الزام به انجام معامله، و اعلام بطلان قولنامه، جدا از هم مورد رسیدگی قرار گیرند، اسکان دارد، در دعوی الزام، حکم به تنظیم سند صادر شود و در دعوی بطلان، حکم بر اعلام بی اعتباری قولنامه .

صدور احکام معارض بشدت مورد وحشت قانونگذار بوده است و بطرق مختلف، در مقام جلوگیری از آن، ویا رفع آن بوده است که یکی از طرق پیش گیری، همین مورد می باشد .^(۱)

ج - مصونیت در مقابل ایراد مرور زمان - همانطور که قبلاً اشاره کردیم، در دعوی تقابل، خطر ایراد مرور زمان وجود ندارد، قانونگذار نخواسته است کسی که، بر اثر صلح طلبی یا به هر جهت دیگر، نخستین گام را برای طرح دعوی برنداشته است، پس از اقامه ی دعوی از طرف مقابل ، از مطالبه ی حق خود محروم بماند و روی همین اصل، در ماده ی ۷۴۴ آ. د. م. ، چنین می گوید :

«در دعوی متقابل، هرگاه مدت مرور زمان منقضی شده باشد، تا آخرین وقتی که برای اقامه ی دعوی متقابل مقرر است (مواد ۲۸۸ و ۲۸۹) ، مدعی تقابل حق اقامه ی دعوی دارد» ، به عبارت دیگر، مدت مرور زمان دعوائی که تحت عنوان دعوی متقابل مطرح می گردد، تا آخرین فرصت طرح این دعوی تمدید می شود. برای مثال ، اگر مدت مرور زمان دعوی اعلام بطلان معامله ، که یکساله است (بند ۴ ماده ۷۴) ، منقضی شده باشد، خواننده ی دعوی الزام به تنظیم سند انتقال حق دارد، در فرصت مقرر برای دعوی تقابل (اولین جلسه ی دادرسی

۱ - برای موارد دیگر پیش گیری ویا علاج مشکل مورد بحث، به مواد ۱۹۷ (بند سوم) ، ۱۹۸ (بند چهارم) ، ۵۶۷ ، ۵۸۸ و ۵۹۲ (بند چهارم) و غیره مراجعه شود .

یا اولین پاسخ به دعوی)، دعوی بطلان را اقامه کند بدون اینکه خواهان بتواند در مقابل آن ایراد مرور زمان کند.

د - فرار از مواجهه با محکوم علیه بی چیز - در مواردی که خواسته دعوی اصلی و دعوی متقابل مبلغی وجه و یا اموال مثلی است (۱)، اگر قرار باشد به دعوی متقابل علیحده رسیدگی شود، ممکن است دعوی اصلی زودتر به نتیجه برسد و حکم آن اجراء شود و، موقعی که دعوی متقابل به صدور حکم و اجرائیه منجر می گردد، محکوم له مواجه با محکوم علیه فاقد دارائی گردد. در احتمال این خطر تردید نیست ولی از طرفی دیگر، مانند تأمین خواسته و دستور موقت قابل رفع است که البته مثنوئه‌ی بیشتری برای خواهان دعوی متقابل، ممکن است به همراه داشته باشد. (۲)

بعضی از علمای حقوق، برای ایراد تهاثر و دعوی متقابل، در اینگونه موارد، ارتباط کامل را شرط نمی دانند ولی مسلم بودن طلب خوانده را لازم می دانند (دکتر متین دفتری، اثر جالب مذکور در فوق، شماره ۸۵). بنظر نویسنده، در دعوی متقابل، ارتباط بین دو دعوی در هر حال لازم است ولی، برعکس، در ایراد تهاثر، بین دو ادعا، نه ارتباط لازم است و نه مسلم بودن طلب خوانده؛ دادگاهی که به دعوی اصلی، با هر سندی و با هر استحکامی، رسیدگی می کند، در مواجهه با ایراد تهاثر هم باید به ادعای خوانده رسیدگی و، در صورت احراز طلب او از خواهان، و جمع شرائط تهاثر، تا میزان خواسته‌ی دعوی اصلی، اعلام تهاثر کند.

برای مثال، اگر خواهان بابت اجاره بهای ملک خود مبلغ یکصد تومان از خوانده مطالبه کند، خوانده نمی تواند، تحت عنوان دعوی تقابل، مبلغ دویست تومان

۱ - در غیر این موارد، مثل موردی که خواسته‌ی دعوی اصلی مطالبه‌ی ثمن معامله باشد، و خواسته‌ی دعوی متقابل الزام به انجام معامله، خطر مورد بحث وجود ندارد و، در فرض وجود، با تأمین های احتیاطی قابل رفع است.

۲ - قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶، مانند قانون منع بازداشت مصوب سال ۱۳۵۲، با حذف توقیف محکوم علیه از شمار حقوق محکوم له، این فایده را تشدید کرده است زیرا امکان معرفی اموال محکوم علیه مالدار، از طرف محکوم له، در غالب موارد، کارساده‌ای نیست.

بابت وجه یک طغری سفته‌ی تجاری واخواست شده، از خواهان مطالبه کند و از دادگاه بخواهد که مبلغ یکصد تومان آن در مقابل خواسته تهاثرشود، و برای یکصد تومان دیگر حکم به محکومیت خواهان صادرشود. ولی در همین دعوی، خوانده حق دارد از دادگاه بخواهد که، با رسیدگی به ادعای او در زمینه مطالبه‌ی وجه سفته، و احراز استحقاق او نسبت به یکصد تومان، در مقابل خواسته‌ی خواهان اعلام تحقق تهاثر کند.

ه - معافیت از دادن تأمین اتباع بیگانه - برطبق بند ۴ ماده ۱۰۹ آ. د. م. م. در دعوی اتباع ایرانی علیه اتباع خارجی، در صورتیکه خوانده دعوی متقابل اقامه کند، از دادن تأمین اتباع بیگانه (سواد ۲۱۸ و بعد) معاف است. علت آن این است که دعوی متقابل نوعی دفاع است و خواستن تأمین از کسی که در مقام دفاع از حق خود است، ایجاد نوعی محدودیت بر سر راه دفاع محسوب می‌شود. (۱)

۶ - **ضررهای دعوی متقابل** - دعوی متقابل ضررهائی نیز به‌قرار زیر دارد:

الف - اطاله‌ی دادرسی - از نظر خواهان دعوی اصلی، دادن فرصت طرح دعوی متقابل به خوانده، و توأم ساختن دو دعوی با یکدیگر، که معمولاً با حداقل یک تجدید جلسه همراه است، شاید مطلوب نباشد ولی، همانطور که قبلاً هم اشاره کردیم، رسیدگی به دو دعوی در طول هم، و یا در عرض هم ولی جدا از یکدیگر، نه تنها مستلزم صرف وقت و هزینه بیشتری برای اصحاب دعوی است بلکه خطر صدور احکام متعارض را نیز احتمالاً به همراه خواهد داشت که برای هیچیک از اصحاب دعوی مفید نخواهد بود و، رهائی از این تعارض، خود مستلزم صرف وقت زیادی است.

ب - انحراف از صلاحیت نسبی (محلی) دادگاه - انحراف از صلاحیت دادگاه، گرچه به قواعد مربوط به صلاحیت لطمه می‌زند ولی، بعلت مزایای توأم شدن دو پرونده مرتبط، قابل توجه نیست. به عبارت دیگر، احتراز از صدور احکام متعارض احتمالی، و احتراز از اطاله‌ی دادرسی، که گریبانگیر خود دادگستری نیز می‌شود،

۱ - حق بود تأمین موضوع ماده‌ی ۲۲۵ مکرر (تأمین دعوی واهی) هم، از ندعی دعوی متقابل خواسته نشود زیرا، در این دعوی نیز، خوانده (خواهان دعوی متقابل) در مقام دفاع از حقوق خود است و برسر این راه نباید سدی به وجود آورد.

بیش از آن ارزش دارد که انحراف از قواعد صلاحیت نسبی، که با تراضی اصحاب دعوی قابل عدول است، بتواند مانع آن گردد.

۷- **حدود پیوند دعوی اصلی با دعوی متقابل.** - مسئله‌ی قابل بحث این است که استحکام پیوند دعوی اصلی و تقابل، که در نتیجه‌ی توأم شدن آن دویه وجود آمده، تا چه حد است؟ آیا با این پیوند، سرنوشت آنها یکی می‌شود؟ و نتیجتاً، اگر مثلاً دعوی اصلی استرداد شود، و یا به جهت دیگری مانند قصور یا تقصیر خواهان اصلی، دادخواست آن باطل گردد، دادرسی مربوط به دعوی متقابل نیز زوال می‌یابد؟ و یا برعکس به جریان خود ادامه می‌دهد؟

چنین بنظر می‌رسد که وقتی خواهان اصلی، با طرح دعوی خود، خوانده را وادار و یا مجاز به اقامه‌ی دعوی کرد، و دو دعوی بعلت وجود شرائط قانونی برای رسیدگی ضمیمه یکدیگر شدند، دیگر استرداد آن، بدون رضای خوانده‌ی دعوی، خالی از اشکال نباشد و، در صورتیکه به جهتی از جهات دیگر، دعوی اصلی از اعتبار بیفتد، دعوی متقابل اعتبار خود را حفظ کند؛ برای مثال، در دعوی تمکین، و دعوی متقابل به موضوع مطالبه‌ی مهر از طرف همسر وی که هنوز به خانه زوج نرفته است، اگر زوج در جریان دعوی فوت کند، نمی‌توان دعوی مطالبه‌ی مهر را نیز منتفی دانست و نسبت به آن قرار رد یا عدم استماع صادر کرد. البته، در مواردی که ارتباط موضوع این دو دعوی بنحوی باشد که بازوال یکی دیگری نیز زایل گردد، مخالفت با این امر جائز نیست، مثلاً، در مقابل دعوی تمکین، اگر زوجه اقامه‌ی دعوی طلاق کند، با فوت زوج محققاً دعوی طلاق نیز از بین می‌رود و موردی برای ادامه‌ی رسیدگی به آن باقی نمی‌ماند.

علت دائمی نبودن پیوند دعوی اصلی و دعوی تقابل این است که دعوی تقابل، برخلاف پژوهش تبعی فرجام تبعی وغیره، همیشه تابع دعوی اصلی نیست بلکه دعوائی است که مستقلاً اقامه، و هم‌همی تشریفات اقامه‌ی دعوی در مورد آن رعایت می‌شود. و، نتیجتاً، ممکن است استقلال خود را بعد از زوال دادرسی اصلی، در مواردی، حفظ کند؛ مضافاً به اینکه، خوانده‌ی دعوی اصلی، با طرح دعوی متقابل و تحمل هزینه، توانسته است دعوی خود را از ایراد مرور زمان نجات دهد و حال آنکه، با رد دعوی وی به تبع دعوی اصلی، غیر از

خسارات وارده به او، از جهت مرور زمان نیز، برخلاف نظر قانونگذار، متضرر می‌گردد.

در جهت عکس نیز مسئله قابل طرح است؛ به این معنی که، اصولاً، زوال دعوی متقابل، اثری بر روی دعوی اصلی نباید داشته باشد. بنابراین، اگر دعوی متقابل استرداد گردد، یا بجهتی دیگر دادخواست آن رد یا ابطال شود، دعوی اصلی به حیات خود ادامه می‌دهد مگر اینکه دو دعوی طوری با هم ارتباط داشته باشند که، با انتفاء یکی، دیگری هم منتفی شود مانند موردی که دعوی طلاق، در مقابل دعوی تمکین، اقامه شده باشد که با فوت زوجه و زوال دعوی تقابل، دعوی اصلی نیز سالبه به انتفاء موضوع می‌شود.

